

نجف، تهران، انقلاب - تهران، نجف، آزادی

جمشید اسدی

Assadi3000@yahoo.com

اگر ما ایرانی ها، ماه اکتبر سال 1978 را فراموش کرده باشیم، پیامدهای آن را هرگز از یاد نبرده ایم. در چنین روزی آیت الله روح الله خمینی، هجرتی را از نجف آغازید که سرانجامش پس از چندی اقامت در فرانسه، ایران بود. هجرت آیت الله خمینی، تنها یک جابجایی جغرافیایی نبود، بلکه در عین حال هجرت ایدئولوژی انقلاب بود که از عراق بر می خاست تا سرانجام ایران را در نوردد و پس از آن در منطقه و بلکه در جهان ولوله انقلاب و براندازی و آشتی ناپذیری و هیچ شمردن حقوق و حیات غیر خودی را بگسرد.

ربع قرن بعد، باز هم هجرتی دیگر، در همان مسیر، اما در جهت خلاف، در جریان است. آیت الله ها و علمای عراقی که به جای خود، حتی نوه آیت الله خمینی هم، ایران را به قصد نجف و کربلا و عراق ترک می کنند. این هجرت در مسیر خلاف هم، تنها جابجایی جغرافیایی نیست. بلکه در عین حال هجرت از ایدئولوژی انقلاب و ناشکیبایی است. هجرتی از انقلاب به آنچه که حسین خمینی، نواده رهبر متوفای انقلاب ایران، بزرگداشت آزادی خواندش. هجرت برای برقراری آزادی و تعیین نظام حکومتی از طریق همه پرسی. از مقتدا صدر، جوان پرخاشجوی معمم گذشته، هیچ روحانی بلند مرتبه شیعی نیست که بدین هجرت لبیک نگفته باشد. آیت الله سیستانی و مرحوم محمد باقر حکیم نمونه های آنند.

با وجود این، گذر به رفرم و مدارا و آشتی، مطلوب همه و بویژه وفاداران تام و تمام انقلابی گری و بنیادگرایی نیست. این سرسختان به نسبت سرعتی که زمان را از دست می دهند، بر خشونت کور خود می افزایند. مقرر نمایندگی سازمان ملل در عراق را منهدم می کنند، در حالی که نماینده برزیلی آن، فرماندار آمریکایی عراق را واداشته بود که به تشکیل شورای دولتی عراق سرعت بخشد. آیت الله محمد باقر حکیم را به همراه 100 تن از مردم عادی ترور می کنند، در حالی که وی، بدون پذیرفتن هیچ شغل سیاسی، موفق شده بود میان مذهبیبون و سیاسیون، ایرانی های سرسخت و آمریکایی های در جنگ و گروه های دیگر توازنی درخور ایجاد کند.

عاملین این ترورها کیانند؟ سنی های افراطی که مشارکت شیعیان در اداره کشور را بر نمی تابند؟ شیعیان تندرو که مدارا با نیروهای حاضر در عراق و همکاری با ایشان را خیانت قلمداد می کنند؟ بازماندگان حزب بعث که در پی انتقامند؟ یا بقایای طالبان و القاعده که در پی گستردن جبهه های جنگ در کل منطقه اند؟ امروز و با توجه به سطح اندک اطلاعات، پاسخ بدین سوال آسان نیست. هر چند که به اطمینان می توان گفت که انگیزه اصلی عاملان آشوب و قتل در عراق، جلوگیری از استقرار صلح و آرامش در این کشور است. ما در این مورد باز هم سخن خواهیم گفت.

اما امروز در عین این بحران، موقعیتی پیش آمده است که برای خروج ایران از بن بست و رهایی از آینده نگران کننده در پیش رو، می باید از آن استفاده کرد. برخلاف انتظار، در این مهم، آقایان علما و روحانیون می توانند، بلکه می بایستی، نقشی فعال ایفا کنند. بدیهی است

که در این جا روی سختم با علما و روحانیونی است که نه در خدمت حکومت هستند و نه در جمع مجبان ولایت فقیه و کماکان در جامعه مدنی ایران به کار مذهبی مشغولند.

پیشنهادم بطور مشخص این است که ایشان، با توجه به امکانات مادی و انسانی که در اختیار دارند، نیروهای امدادگری را به عراق اعزام دارند که بدون توجه به نژاد و مذهب و عقیده، به مردم خسته از زور و آشوب این کشور کمک رسانند. چنین ابتکاری فواید بسیار بدنبال خواهد داشت:

- نیکوکاری به مردمی نیازمند؛
- رفع تنش تاریخی میان ایران و یکی از مهمترین همسایگانش و بدنبال آن همجواری بهتر با کلیه کشورهای منطقه؛
- رفع تنش با ایالات متحده آمریکا که در عین حال نخستین قدرت جهان و منطقه است؛
- احیا مقام و منزلت برای اسلام و آبروی آسیب دیده مسلمانان در بین جهانیان.

اما پرسش این جاست که آیا روحانیون ما، شهامت و دلیری روحانیون صدر مشروطه را خواهند داشت؟

جمشید اسدی
پاریس، سپتامبر 2003